

بررسی علل طلاق در استان آذربایجان شرقی (تبریز)^۱

اصغر فولادی*

نویسنده شاه‌نعمتی گاوگانی**

چکیده

خانواده یکی از ارکان اساسی جامعه به‌شمار می‌رود و دست‌یابی به جامعه‌ای سالم آشکارا در گرو سلامت آن است. در این میان طلاق از جمله آسیب‌ها و مشکلاتی است که سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد و مانع از پیش‌رفت آن می‌شود. چنان‌چه بتوانیم از علل و عوامل متعدد آن آگاهی یابیم، می‌توانیم از بروز آن‌ها جلوگیری کنیم و از عواقب سخت طلاق رهایی یابیم. هدف از این پژوهش بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در استان آذربایجان شرقی (کلان‌شهر تبریز) در سال ۱۳۹۲ است. روش پژوهش از نوع توصیفی است و نمونه‌های آن، شامل پرونده‌های زوجین متقاضی طلاق (۱۰۰ زوج) و مراجعه‌کننده به دادگاه‌های خانواده کلان‌شهر تبریز طی سال ۱۳۹۲، به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند و با استفاده از فهرست‌بندی، اطلاعات حاصل از پرونده‌ها بررسی و در سطح آمار توصیفی تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌های این پژوهش نشان دادند که همه عوامل طلاق در چهار دسته جای می‌گیرند، که بیش‌ترین درصد علل درخواست طلاق به ترتیب عبارت‌اند از: عوامل اجتماعی (۴۰٪)، عوامل شخصی و فردی (۳۴٪)، عوامل اقتصادی (۱۳٪)، و عوامل فرهنگی (۱۰٪) که زیرمجموعه‌ها و فراوانی تأثیرگذاری هر یک از عوامل به تفصیل در مقاله آمده است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، طلاق، شهر تبریز، عوامل اجتماعی، عوامل فردی و شخصی، عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی.

* عضو هیئت علمی گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، نویسنده مسئول، ps.fouladi@yahoo.com

** کارشناس روان‌شناسی عمومی، دانشگاه پیام نور، Navidehshahnemati@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۸

۱. مقدمه

انسان، به حکم فطرت و طبیعت اجتماعی خود، نیازمند هم‌دلی است که با او زندگی کند و در کنار او آرامش و سکون یابد و واحدی هرچند کوچک به نام خانواده را تشکیل دهد (ظهیرالدین و خدایی‌فر، ۱۳۸۲). خانواده بی‌شک مهم‌ترین سازمانی است که بسترساز رشد و رفاه جسمی، روانی، و اجتماعی کودک و عامل رسیدن او به تعادل فیزیکی و روانی در اجتماع است. اجتماعی شدن و آشنایی با قوانین، نقش‌ها، و ارزش‌های فرهنگی به‌طور طبیعی در خانواده صورت می‌گیرد (فولادی و تیموری، ۱۳۹۰) و انسان‌ها از طریق تعامل‌ها و مراوده‌های ابتدایی خود با خانواده است که به موجودی اجتماعی تبدیل می‌شوند.

خانواده نهادی است که از یک‌سو با جامعه و از سوی دیگر با خود فرد پیوند دارد. اهمیت این نهاد به اندازه‌ای است که از پایه‌های بنیادین جامعه شمرده می‌شود و رسیدن به جامعه‌ای سالم در گرو دستیابی به خانواده‌ای سالم است (برنستاین و مارس، ۱۳۸۰).

تحقیقات نشان می‌دهد که بیش از ۹۰٪ مردان و زنان دنیا لااقل در مقطعی از زندگی خود ازدواج می‌کنند که این درصد به‌طور درخور توجهی ثابت است (صادقی مقدم و همکاران، ۱۳۸۵). ازدواج فرایندی است که از کنش متقابل بین زن و مردی شکل می‌گیرد که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و به‌طور کلی عمل آن‌ها مورد پذیرش قانون قرار گرفته است. زوج‌بودن ابعاد زیستی، اقتصادی، عاطفی، روانی، و اجتماعی متعددی دارد.

باید به این نکته توجه کرد که آنچه از ازدواج و تشکیل خانواده مهم‌تر به نظر می‌رسد رضایت زناشویی به‌منزله یکی از عمیق‌ترین و اساسی‌ترین لذت‌های بشری است که در عین حال نبود آن یکی از بزرگ‌ترین و ژرف‌ترین سرچشمه‌های رنج است (مک‌کی و همکاران، ۱۳۷۸) که تأثیرات آن در همه جنبه‌های زندگی تجربه می‌شود.

با گذار جامعه از سنتی به صنعتی، نقش‌های محول‌شده به زن و مرد در خانواده دچار تغییرات چشم‌گیری شده است. دیگر زنان فقط از طریق همسران خویش با جامعه در ارتباط نیستند، بلکه ایشان با ایفای نقش‌های جدیدی سهم خود را در زندگی زناشویی به‌طرز شگفت‌آوری تغییر داده‌اند. هم‌چنین، رشد فردیت در جوامع صنعتی به فرد این امکان را می‌دهد که به‌دنبال خواسته‌ها، امیال، و آرزوهای خویش ارزش‌های کهن را زیر سؤال ببرد، به آن‌ها پشت پا بزند، و خود را محور جهان مادی تصور کند.

بنابراین، رشد این‌گونه فردیت و نقش‌های زنان، تحرک‌های اجتماعی و شغلی، مهاجرت از روستا به شهر، و سستی روابط اجتماعی در شهرها در قرن حاضر نهاد خانواده را متأثر کرده و نقش‌ها و ارزش‌های حاکم بر روابط همسران، مادران، پدران، و فرزندان را به کلی دگرگون کرده است. بنابراین، با تغییرات عدیده در نهاد خانواده، هرچند آهسته و کم‌سرعت، تنش‌ها، تضادها، و آسیب‌هایی را در میان افراد تشکیل‌دهنده این نهاد شاهدیم (محمودیان و خدامرادی، ۱۳۸۹). آسیب‌ها یا مشکلات خانوادگی مجموعه رخ‌دادها یا حوادثی‌اند که بر یک یا چند تن از اعضای خانواده، همه آن‌ها، و یا به‌طور کلی بر پیکره خانواده تحمیل می‌شوند و همه اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند (استریت، ۱۳۸۲)، که یکی از این حالات و آسیب‌ها در جوامع امروزی طلاق در سطح بالاست. طلاق جوابی است به تنش‌ها و تضادهایی که میان همسران رخ می‌دهد و امکان نگه‌داری این نهاد را از بین می‌برد و روند روبه‌رشد جوامع را با موانع مواجه می‌کند.

طلاق در لغت به معنی بیزاری و جدایی کامل است و در اصطلاح نیز واژه طلاق چنین تعریف شده است که: «و ضرعاً ازالة قید النکاح بصیغه طالق و شبيهها: زایل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص «انت طالق» و شبيه آن».

بهداشت روانی نسل‌های جامعه و تأمین بهداشت روانی خانواده، به‌منزله کانونی مملو از محبت و آرامش، برای تحول در مسیر رشد استعدادهاست؛ زیرا هرگونه آسیبی به آن نسل آینده را از آثار سوء خود مصون نخواهد گذاشت و سازمان‌های اجتماعی بسیاری را درگیر خود خواهد کرد.

امروزه طلاق مهم‌ترین تهدید علیه بنیان خانواده به‌شمار می‌رود و شناخت عوامل مؤثر در آن یا متأثر از آن از اولویت‌های بهداشت روان است. از طرفی، این پدیده دارای اضلاعی به تعداد تمامی جوانب و ابعاد جامعه انسانی است. نخست، پدیده‌ای روانی است؛ زیرا در تعادل روانی نه‌تنها دو انسان، بلکه فرزندان، بستگان، دوستان، و نزدیکان آن‌ها اثر می‌گذارد؛ دوم، پدیده‌ای است اقتصادی که به ازهم‌پاشیدگی خانواده به‌منزله واحدی اقتصادی می‌انجامد و موجب ازبین‌رفتن تعادل روانی انسان‌ها و بروز تأثیراتی سهمگین در زندگی آنان می‌شود؛ سوم، پدیده‌ای است مؤثر در تمامی جوانب جامعه؛ زیرا از طرفی در کمیت جمعیت اثر می‌گذارد چون یگانه واحد مشروع و اساسی تولید مثل، یعنی خانواده، را از هم می‌پاشد و از طرف دیگر، در کیفیت جمعیت اثر دارد چون باعث می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه داده شوند که به‌احتمال بسیار شرایط لازم را برای

احراز مقام شهروندی جامعه ندارند؛ چهارم، پدیده‌ای فرهنگی است. طلاق از دیدگاهی دیگر پدیده‌ای ارتباطی است. بدین‌سان، در جامعه‌ای که فاقد ارتباط‌های سالم، درست، و طبیعی است پیوند یا رابطه زناشویی نیز استثنا نیست (ریحانی و عجم، ۱۳۸۱). پس توجه به طلاق نه تنها از دیدگاه فرد، به‌منزله انسان و فرزندانش، مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد، و حتی جمعیت قابل اعتناست.

از نظر اسلام نیز منفورترین امر نزد خداوند متعال، که در کلام معصوم (ع) از آن به لرزش عرش تعبیر شده، طلاق است. در ضمن توصیه‌های اخلاقی بسیاری درباره تشکیل خانواده و تلاش برای حفظ آن با نیت تقرب به ذات اقدس وی در متون اسلامی آمده است.

با وجود این، هر روز بر تعداد مراجعه‌کنندگان به مراجع قضایی، برای ارائه دادخواست (به‌ویژه از سوی زنان) مبنی بر طلاق و اختلاف خانوادگی، افزوده می‌شود و این معضل بزرگ اجتماعی در هیچ زمانی مانند عصر حاضر خطر از بین بردن کانون خانواده و آثار سوء ناشی از آن را به‌دنبال نداشته است. اگر جامعه‌ای به‌سوی افزایش طلاق پیش رود، حتماً در آستانه بحران قرار می‌گیرد. طی تحقیقات انجام‌شده تأثیرات طلاق و نتایج آن را می‌توان به شرح زیر بیان کرد (همان):

الف) ایجاد اختلالات روانی، به‌خصوص افسردگی، اختلالات اضطرابی، رفتارهای پرخاش‌گرانه، و ...؛

ب) ناتوانی در تحمل مشکلات کار و زندگی؛

ج) افزایش انحراف‌های اجتماعی در بین زنان و مردان مطلقه؛

د) احساس شکست در زندگی به‌شکل دل‌تنگی، خستگی، ازپافتادگی، احساس پوچی

و بی‌معنایی، و ...؛

ه) ایجاد تفکرات نامطلوب و پارانوئیدی درباره جنس مخالف؛

و) احساس گناه و ندامت؛

ز) خودکشی.

درنهایت، این مشکلات در کودکان طلاق چندین برابر می‌شود که به‌سبب کنترل احساسات خود از ذکر این عواقب به‌خصوص عواقب اجتماعی آن خودداری می‌کنیم.

مطابق آمار ارائه‌شده، هم‌اکنون ایران از نظر آمار طلاق در رتبه چهارم دنیا قرار دارد. روزانه ۲۰۰۰ نفر به مجتمع قضایی خانواده مراجعه می‌کنند که از میان ۵۰۰ تشکیل پرونده در هر روز ۸۵ درصد مربوط به درخواست طلاق است (فروتن و میلانی، ۱۳۸۷).

براساس آمارهای منتشرشده از سوی سازمان‌های مربوط، در ایران در سال ۱۳۷۵، ۳۸ هزار و ۸۱۷ زوج از یک‌دیگر جدا شده‌اند (۱/۵ در هزار). این در حالی است که در سال ۱۳۸۰، ۶۰ هزار و ۵۵۹ زوج طلاق گرفته‌اند (۲/۳ در هزار). این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۹۸ هزار و ۷۵۶ فقره افزایش یافته است (۳/۱ در هزار). به‌عبارت دیگر، طی سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۰، و ۱۳۸۵ روزانه به‌ترتیب و به‌طور میانگین تعداد ۱۰۶، ۱۶۵، و ۲۷۰ فقره طلاق در کشور به ثبت رسیده است (ریاحی و دیگران، ۱۳۸۶). در سال ۱۳۸۸ نیز در مقایسه با سال ۱۳۸۷ این معضل از رشدی معادل ۱۳/۸ درصدی برخوردار بوده است؛ به‌طوری که در سال ۱۳۸۸ در ازای هر ۴ ازدواج در تهران ۱ طلاق به‌وقوع پیوسته است. استان‌های مازندران، کردستان، قم، و خراسان رضوی نیز در ازای هر ۶ ازدواج ۱ طلاق داشته‌اند (مشکی و همکاران، ۱۳۹۰).

همان‌گونه که این آمار و ارقام نشان می‌دهند، همواره نسبت ازدواج به طلاق کاهش پیدا کرده است و آمار طلاق در کشور روند صعودی را طی کرده است. بنابراین، امید است با عنایت به همین اعداد و ارقام هشداردهنده افزایش میزان طلاق در کشور، پژوهشگران و دست‌اندرکاران محترم در شناسایی و تحلیل ویژگی‌ها و عوامل مؤثر در طلاق با هدف ارائه راه‌کارهای کاربردی برای کاهش طلاق تلاش کنند.

۲. بررسی مبانی نظری و پیشینه پژوهش درباره علل و عوامل طلاق

امروزه شاهدیم که خانواده‌ها دچار نابه‌سامانی و درگیری‌اند و در رابطه با خود و فرزندان‌شان مسائل و دشواری‌هایی دارند؛ از قبیل این‌که روابطشان سست و متزلزل است؛ از صفا و صمیمیت و در نتیجه از آرامش و سکون خبری نیست؛ زن و شوهر ظاهراً در کنار یک‌دیگرند، اما وضعیت زندگی‌شان آنان را چون دو بیگانه در کنار هم قرار داده است. آمار طلاق سرسام‌آور شده است و زن و مرد با اندک بهانه‌ای رشته حیات خانوادگی را از هم می‌گسلند. فرزندان مهر و عطوفت را از خانواده‌ها به‌دست نمی‌آورند و در نتیجه اکثرشان زودرنج، زودشکن، و بی‌عاطفه‌اند. به‌علت نبود تربیت صحیح، بزه‌کاری کودکان رو به افزایش است. این‌ها از جمله نابه‌سامانی‌هایی است که دامن‌گیر نهاد مقدس خانواده شده است. از این رو، انسان‌های آگاه و دل‌سوز جامعه انسانی، هرکدام به‌سهم خود و به اندازه توان خویش، اقدام به رفع این نابه‌سامانی‌ها و مشکلات مسبب اضمحلال خانواده کرده‌اند و با نوشتن کتاب‌ها و مقاله‌هایی درصدد اصلاح این نهاد مقدس برآمده‌اند.

مطلب را با کلامی از امام صادق (ع) پی می‌گیریم، که فرمودند: «ما من شيء و مما احلته الله عزوجل ایغض الیه من الطلاق... هیچ چیز از آنچه خداوند متعال آن را حلال قرار داده است، نزد او منفورتر و ناپسندتر از طلاق نیست».

ماکای (Mukai, 2004) تحقیقی با عنوان «نوسازی و طلاق» به روش تحلیل ثانویه داده‌های وزارت بهداشت، رفاه اجتماعی، و مرکز آمار ژاپن انجام داده است و یافته‌ها حاکی از آن است که ارزش‌های سنتی جامعه قبل مدرن میزان طلاق را پایین نگه داشته بود، اما بعد از جنگ جهانی دوم، در نتیجه رشد سریع اقتصادی و شهرنشینی، شکل خانواده و سبک ازدواج تغییر کرد، توسعه اقتصادی تغییرات اساسی فرهنگی را در پی آورد، ژاپنی‌ها به تدریج به فردگرایی گرایش پیدا کردند، و میزان طلاق به تدریج افزایش یافت.

لینگستاد (Lyngstad, 2006) تحقیقی با عنوان «آیا بافت اجتماعی بر میزان طلاق تأثیر می‌گذارد؟» انجام داده است. این مطالعه با هدف بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی اثرگذار در طلاق و به صورت طولی انجام شده است، یافته‌ها حاکی از آن است که:

- متوازن نبودن نسبت جنسیتی در بازار ازدواج میزان طلاق را پایین می‌آورد؛

- افزایش تراکم جمعیت میزان طلاق را پایین می‌آورد؛

- افزایش تحصیلات زوجین به افزایش میزان طلاق منجر می‌شود؛

- با افزایش نرخ بی‌کاری مردان آمار طلاق بالا می‌رود؛

- در مقابل هر یک واحد افزایش درآمد ۱۰ درصد به میزان طلاق افزوده می‌شود.

کونو (Cuno, 2008) هم در تحقیقی با عنوان «طلاق و سرنوشت خانواده در دوره مدرن مصر» تأثیر نوسازی را در جامعه مصر این‌گونه توضیح می‌دهد: در مصر به دنبال تلاش جنبش‌های زنان و مردان اصلاح‌طلب از ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بعد در انتقاد از نابرابری جنسیتی و آموزشی، جداسازی جنسیتی، چندزنی، تلاش برای بالابردن سن ازدواج، اجبار به پرداختن حق مادری از سوی مردان در صورت طلاق، انقلاب در تغییر ارزش‌های اجتماعی در اروپا و جوامع غربی و اشاعه آن در کشورهای دیگر از جمله مصر، و فرایند شهرنشینی و صنعتی شدن مصر زمینه برای ظهور تغییراتی فراهم شد. از جمله این تغییرات تصویب افزایش سن ازدواج به ۱۶ سال برای زنان و ۱۸ سال برای مردان و کاهش عمومیت ازدواج تا سن ۳۰ سالگی بود؛ به طوری که، در فاصله دهه ۱۹۴۰ تا دهه

۱۹۵۰ عمومیت ازدواج تا ۳۰ سالگی ۵۳ درصد بود و در سال ۱۹۸۶ این میزان به ۳۶ درصد کاهش یافت. یکی دیگر از تغییرها قانونی بود که در ژانویه ۲۰۰۰ میلادی از سوی پارلمان مصر تصویب شد که حق طلاق را بدون توافق شوهر به زنان می‌داد. به دنبال این تغییرات میزان طلاق به ازدواج طی سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۹۶ به شرح ذیل افزایش یافته است: ۴/۹ درصد در سال ۱۹۶۰، ۶/۶ درصد در سال ۱۹۷۶، ۸/۸ درصد در سال ۱۹۸۶، و ۱۱/۳ درصد در سال ۱۹۹۶.

اعزازی (۱۳۸۵) در مطالعات خود به این مطلب اشاره کرده که دگرگونی در خانواده همانند سایر نهادهای اجتماعی بر اثر پیشرفت‌های فناوری حاصل می‌شود. همان‌طور که نظریه مورگان عامل فناوری را در دگرگونی خانواده مؤثر می‌داند، دیگر نظریه‌های تکاملی هم به تحول نهاد خانواده طی زمان و این‌که خانواده به شکل هسته‌ای درمی‌آید و کارکردهایش به نهادهای دیگر منتقل می‌شود اشاره دارند، که این خود اساس ازدواج‌های احساسی و عاشقانه است.

محمودیان به نقل از احمدی (۱۳۸۵) بر جنبه‌های منفی توسعه و شهرنشینی اشاره می‌کند و می‌گوید زمانی که شهرها توسعه پیدا می‌کنند، دسته‌ای از مسائل اجتماعی را با خود می‌آورند از جمله حاشیه‌نشینی، بی‌کاری، فحشا، و بزه‌کاری. افزایش طلاق هم، به‌منزله مسئله‌ای اجتماعی، در نتیجه همین مسائل ناخواسته از توسعه بی‌رویه شهرها پدید آمده است.

ظهیرالدین و خدایی‌فر (۱۳۸۲) در تحقیقی با عنوان «بررسی نیم‌رخ‌های شخصیتی مراجعین طلاق به دادگاه خانواده تهران» به این نتایج دست یافتند که رفتارهای تکاملی، روابط مختل بین فردی، خلق بی‌ثبات، خودبیمارانگاری، بدگمانی، اختلال انطباق، افسردگی، انزوا، تفکر غیرمعمول، اضطراب، وسواس، و هراس بیش‌ترین یافته‌ها در نیم‌رخ‌های شخصیتی مراجعان طلاق بوده‌اند. این مطلب بیان‌گر آن است که از عوامل زمینه‌ساز طلاق باید به سلامت روانی زوجین نیز توجه کرد.

خسروشاهی و همکاران (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای با عنوان «فاکتورهای مؤثر در عملکرد جنسی در خانم‌های متأهل دارای تحصیلات علوم پزشکی» بیش‌تر به عامل اختلال‌های نعوظی در طلاق اشاره کرده‌اند که این اختلال‌ها در مردان مربوط به انزال زودرس و اختلال‌های نعوظی و در زنان اختلال در تحریک‌پذیری بوده است.

قطبی (۲۰۰۴) در پژوهشی علل طلاق در کشورهای اروپایی و امریکایی را ضعف در برقراری ارتباط، مشکلات مالی، نداشتن احساس مسئولیت، بی‌وفایی و خیانت،

برآورده نشدن انتظارات، اعتیاد، سوءاستفاده فیزیکی یا روحی، و نداشتن توانایی حل مسئله ذکر کرده است.

حسینی (۱۳۸۶) در مطالعات خود عوامل زیر را اساس طلاق در جوامع ایرانی برشمرده است: توقع‌های بی‌جا، تجمل‌گرایی، هوس‌بازی برخی همسران، درک‌نکردن یک‌دیگر، دخالت‌های بی‌مورد اطرافیان، درآمد پایین، ازدواج در سنین پایین، توسعه صنعتی، و محیط زندگی.

هنری و میلر (Henry and Miller, 2004) مشکلات جنسی را با فراوانی ۲۳/۸ درصد از رایج‌ترین مشکلات زناشویی زوجین میان‌سال ذکر کرده‌اند. رحمت‌الهی (۱۳۸۵) نیز مشکلات جنسی را در ۹۱ درصد ازدواج‌های آسیب‌دیده نشان داده است. هم‌چنین رحمت‌الهی در مطالعات خود نشان داد که زوجین دارای سابقه یک تا پنج سال زندگی مشترک بیش از زوجین با سابقه یازده تا پانزده سال زندگی مشترک مشکلات فرافردی، مانند دخالت خانواده‌ها، مشکلات اقتصادی و مسکن، و تفاوت‌های فرهنگی را تجربه می‌کنند. میلر و همکاران (Miller et al., 2003) نیز در یافته‌های خود مشکلات مالی، جنسی، صمیمیت عاطفی، خشونت، تعهد، تصمیم‌گیری، و فعالیت‌های اوقات فراغت را به‌منزله یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف‌های زناشویی می‌دانند. هم‌چنین وستمن و همکاران (Westman et al., 2004) دشواری‌های مالی و رخ‌دادهای بد زندگی را عامل افزایش نارضایتی زناشویی برشمرده‌اند. یحیی‌زاده (۱۳۸۵) نیز در پژوهشی با عنوان «تأثیر وابستگی دارویی بر توافق زوجینی» به این نتیجه دست یافت که مصرف مواد مخدر زمینه‌ساز فروپاشی خانواده‌هاست.

با توجه به آمارها و مطالب ارائه‌شده، تحقیق در باب طلاق می‌تواند، با کشف و تعمق، زمینه شناخت علمی و گسترده آن را فراهم کند و به ارتقای فرهنگ جامعه در زمینه فرهنگ زناشویی و هم‌چنین تدوین برنامه‌های اجتماعی مناسب برای سالم‌سازی کانون خانواده و جلوگیری از پیامدها و آثار زیان‌بار طلاق بینجامد. در این پژوهش نیز با بررسی موضوع طلاق از ابعاد گوناگون سعی در شناسایی و تحلیل ویژگی‌ها و عوامل مؤثر در طلاق با هدف ارائه راه‌کارهای کاربردی برای کاهش طلاق در استان آذربایجان شرقی (تبریز) داریم. بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش بدین صورت بیان می‌شود که چه عواملی در افزایش طلاق زوجین در تبریز نقش دارد؟

امید است نتایج این پژوهش مورد توجه دست‌اندرکاران، مسئولان، و پژوهشگران عزیز قرار گیرد.

۳. روش پژوهش

شیوه به‌کاررفته در این پژوهش توصیفی است. جامعه آماری شامل همه زوجین متقاضی طلاق در استان آذربایجان شرقی (شهر تبریز) در سال ۱۳۹۲ است که پس از بررسی پرونده‌های آنها در شورای حل اختلاف خانواده و ارجاع به دادگاه خانواده حکم طلاق آنها صادر شده بود. از این تعداد نمونه‌ای به اندازه ۱۰۰ زوج به روش نمونه‌گیری تصادفی برای مطالعه انتخاب شدند. با توجه به این که میزان آمار طلاق طی سال‌های گذشته در تبریز پایین بوده و در همین سال‌های اخیر به‌طور چشم‌گیری رو به افزایش گذاشته است و هم‌چنین افراد مورد مطالعه در دسترس‌اند، تبریز به‌منزله جامعه تحقیق انتخاب شد.

۴. شیوه اجرا

از همه زوجین متقاضی طلاق که طی سال ۱۳۹۲ از طریق دادگاه‌های خانواده حکم طلاق آنها صادر شده بود اطلاعاتی در زمینه نحوه مراجعه، گروه سنی، و علت درخواست طلاق اخذ شد. داده‌ها با استفاده از فرم‌های مخصوص یا به‌اصطلاح فرم‌های مددکاری جمع‌آوری شد که در زمان مصاحبه روان‌شناسان، مشاوران، و مددکاران اجتماعی شوراهای حل اختلاف خانواده در پرونده‌های مراجعان مندرج کرده بودند. روش استخراج اطلاعات مذکور بدین صورت بود که تک‌تک پرونده‌های نمونه‌های در نظر گرفته‌شده بررسی و بازبینی شدند و اطلاعات در زمینه نوع مراجعه و علت اصلی تقاضای طلاق از نظر زوجین ثبت شد.

اطلاعات استخراجی از پرونده‌های نمونه‌های مورد مطالعه پس از بررسی‌های متعدد از سوی روان‌شناسان و پژوهشگران حوزه روان‌شناسی و مشاوره، که همگی از اعضای علمی دانشگاه‌های پیام‌نور استان آذربایجان شرقی‌اند، طبق الگوی خاصی در چهار دسته گنجانده شد؛ یعنی مشکلات اصلی‌ای که عامل تقاضای طلاق بودند در چهار دسته طبقه‌بندی شد: الف) مشکلات اجتماعی، ب) مشکلات اقتصادی، ج) مشکلات فرهنگی، و د) مشکلات فردی و شخصی، که هر دسته خود شامل چندین خرده‌مقیاس است.

به‌منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از روش‌های آمار توصیفی و درصد‌های آماری

استفاده شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

جدول ۱. عوامل طلاق به‌طور کلی در سطح استان آذربایجان شرقی (تبریز)

ردیف	عوامل طلاق	نوع عامل طلاق		
		اجتماعی	اقتصادی	فردی و شخصی
۱	فقر (اختلاف شدید مالی)		*	
۲	اعتیاد زن یا شوهر (بیش‌تر شوهران)	*		
۳	ازدواج‌های تحمیلی و نسنجیده	*		
۴	تفاهم‌نداشتن و تعارض‌های فکری زوجین با هم‌دیگر			*
۵	سنت‌های غلط	*		*
۶	بلا تکلیفی دوران نامزدی			*
۷	سوءظن داشتن مرد و زن به یک‌دیگر			*
۸	مداخله پدر و مادر و دیگر اعضای فامیل	*		*
۹	مصرف الکل			*
۱۰	قماربازی			*
۱۱	تفاوت سنی زیاد زن و شوهر			*
۱۲	توقع‌های نابه‌جای زوجین از یک‌دیگر	*		*
۱۳	گریز از ایفای وظایف			*
۱۴	ازدواج غیبی			*
۱۵	تهمت و فحاشی			*
۱۶	میزان مهریه		*	*
۱۷	ازدواج موقت			*
۱۸	سابقه دوستی و ارتباط قبل از ازدواج		*	*
۱۹	اختلاف در مذهب		*	
۲۰	رعایت نکردن اصول اخلاقی		*	
۲۱	به‌رخ کشیدن افتخارات از سوی یکی از زوجین		*	
۲۲	خوش‌گذرانی‌های نامشروع، خیانت، و معاشرت با افراد ناباب آشکار و پنهان زوجین			*

اصغر فولادی و نویده شاه‌نعمتی گاوگانی ۱۰۱

**				زورمداری و اصالت زور	۲۳
*			*	اعمال قهر و خشونت در خانواده	۲۴
		*		نپرداختن نفقه	۲۵
		*	*	رقابت و چشم و هم‌چشمی از بُعد مالی (تجمل‌طلبی)	۲۶
			*	تفاوت‌های تربیتی	۲۷
*				نازایی و بچه‌دارنشدن	۲۸
*				بی‌اعتنایی به همسر و ابراز نکردن محبت	۲۹
*				مجهول‌المکان بودن مرد	۳۰
	*		*	عبور از جامعه سنتی به مدرن و سست شدن بنیان خانواده	۳۱
*				بیماری و اختلال‌های روانی	۳۲
*				نیود تأمین جانی و تهدید به کشتن	۳۳
	*			اهانت به مقدسات شرعیه و مذهبی	۳۴
*				زندانی بودن مرد	۳۵
*	*		*	اختلاف نظر از نظر تعیین محل سکونت	۳۶
		*		بی‌کاری مرد	۳۷
*				تنفر زوج از زوجه (کراهت زوج)	۳۸
*	*			بیماری مستمر زن یا مرد	۳۹
	*		*	روبنایی شدن پیوندهای جدید ازدواج	۴۰
*				تمکین نکردن (انجام ندادن وظایف زناشویی)	۴۱
*				اختلاف سطح تحصیلات طرفین	۴۲
		*		استقلال‌خواهی مالی زنان	۴۳
	*			آشناسدن زنان به حقوقشان	۴۴
	*	*		به‌روزشدن مهریه زنان	۴۵
	*			تعصب	۴۶
*	*			ناتوانی زن برای رفت و آمد با خانواده‌اش بدون اجازه شوهر	۴۷
	*			نبودن فرهنگ گفت‌وگو بین خانواده‌ها	۴۸
*				مشکلات جنسی	۴۹

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، عوامل طلاق به‌طور کلی در استان آذربایجان شرقی (تبریز) در چهار دسته طبقه‌بندی می‌شوند.

جدول ۲. فراوانی عوامل طلاق با N=۱۰۰ زوج

نوع عامل	فراوانی	درصد فراوانی
اجتماعی	۴۰	۴۰٪
اقتصادی	۱۳	۱۳٪
فرهنگی	۱۰	۱۰٪
فردی و شخصی	۳۷	۳۷٪

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، بالاترین علت درخواست طلاق در استان آذربایجان شرقی (تبریز) مربوط به عامل اجتماعی (۴۰٪) است که از زیرمجموعه این عامل: ازدواج‌های تحمیلی و نسنجیده، توقع‌های نابه‌جای زوجین از یک‌دیگر، سابقه دوستی و ارتباط قبل از ازدواج، و تفاوت‌های تربیتی هرکدام ۶٪، مداخله پدر و مادر و فامیل ۵٪، روبنایی شدن پیوندهای جدید ازدواج ۳٪، و دیگر موارد اکثراً ۱ یا ۲٪ از مهم‌ترین عوامل اجتماعی تأثیرگذار در طلاق در این شهرستان‌اند، که از اهمیت بسیاری برخوردارند و باید در این باره تأمل جدی صورت گیرد.

دومین علت درخواست طلاق در این شهرستان عامل فردی و شخصی (۳۷٪) است که از زیرمجموعه این عامل: تفاهم‌نداشتن و تعارض‌های فکری زوجین با هم‌دیگر و ابراز نکردن علاقه بلافاصله بعد از ازدواج هرکدام ۶٪، ازدواج پنهانی مرد ۵٪، نازایی و بچه‌دار نشدن، بی‌اعتنایی به همسر و ابراز نکردن محبت، و تمکین نکردن (انجام‌ندادن وظایف زن‌شویی) هرکدام ۳٪، و دیگر موارد اکثراً ۱ یا ۲٪ از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در طلاق در شهرستان مورد پژوهش‌اند، که این آمار درخور توجه است و دست‌اندرکاران باید در این زمینه به فکر راه‌کارهای مناسبی باشند.

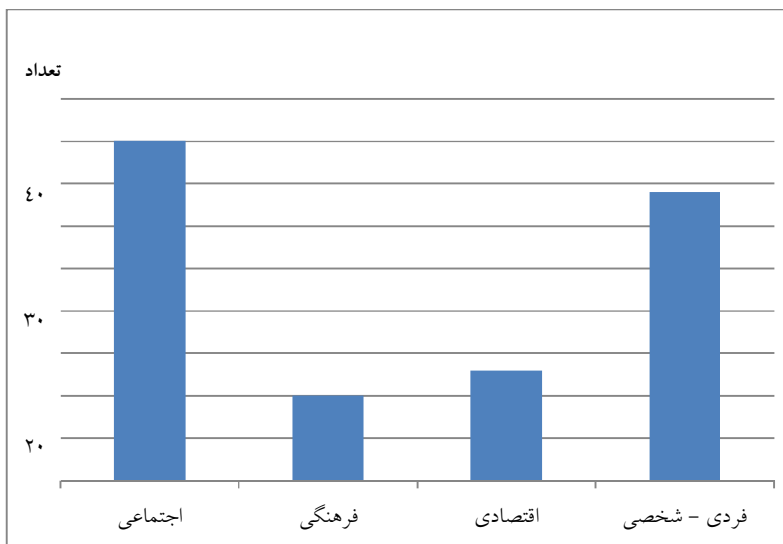
سومین و چهارمین علت درخواست طلاق مربوط به عامل‌های اقتصادی (۱۳٪) و فرهنگی (۱۰٪) است که از زیرمجموعه عامل اقتصادی: اختلاف شدید مالی و بی‌کاری مرد هرکدام ۵٪ و رقابت و چشم و هم‌چشمی به‌ویژه از بعد مالی ۲٪؛ و از زیرمجموعه عامل فرهنگی: تفاهم‌نداشتن و تعارض‌های فکری زوجین با یک‌دیگر ۶٪، خوش‌گذرانی‌های نامشروع، خیانت و معاشرت با افراد ناباب، عبور از جامعه سنتی به جامعه مدرن، و

سست‌شدن بنیان خانواده هرکدام ۲٪ از عوامل تأثیرگذار در افزایش طلاق در شهرستان تبریزند، که تأثیرهای این عوامل از عوامل اجتماعی و فردی و شخصی خیلی خفیف‌تر است و انرژی اندکی برای حل آن‌ها می‌طلبد.

جدول ۳. عوامل طلاق به تفکیک عامل‌های مشترک

نوع عامل	فراوانی	اجتماعی	فرهنگی	اقتصادی	فردی و شخصی
فردی و شخصی	۳۴	۱ زوج	۱۲ زوج	*	*
اقتصادی	۱۳	۲ زوج	*	*	*
فرهنگی	۱۰	۳۰ زوج	*	*	۱۲ زوج
اجتماعی	۴۰	*	۳۰ زوج	۲ زوج	۱ زوج

علت طلاق اکثریت زوجها فقط یک عامل نیست و تحت تأثیر عوامل مشترکی است. طبق داده‌های جدول ۳، در عامل اجتماعی، علاوه بر خود عوامل اجتماعی، ۳۰٪ از عوامل طلاق زوجها تحت تأثیر عوامل فرهنگی و ۱٪ تحت تأثیر عوامل فردی و شخصی است. در عامل اقتصادی، علاوه بر خود عوامل اقتصادی، ۲٪ از عوامل طلاق زوجها تحت تأثیر عوامل اجتماعی است. در عامل فرهنگی، علاوه بر عوامل فرهنگی، ۳۰٪ از عوامل طلاق زوجها تحت تأثیر عوامل اجتماعی و ۱۲٪ تحت تأثیر عوامل فردی و شخصی است. در عامل فردی و شخصی، علاوه بر خود عوامل فردی و شخصی، ۱٪ از عوامل طلاق زوجها تحت تأثیر عوامل اجتماعی و ۱۲٪ تحت تأثیر عوامل فرهنگی است.



عوامل طلاق →

نمودار ۱. عوامل طلاق در استان آذربایجان شرقی (تبریز)، در سال ۱۳۹۲ با N=۱۰۰ زوج

۶. نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر مطالعه عوامل مرتبط با ناسازگاری زناشویی و زمینه‌ساز طلاق در زوجین مطلقه استان آذربایجان شرقی (کلان‌شهر تبریز) است. نتایج این پژوهش نشان داد که بیش‌ترین درصد علل درخواست طلاق از نظر زوجین به ترتیب عبارت‌اند از: عوامل اجتماعی (۴۰٪)، عوامل شخصی و فردی (۳۴٪)، عوامل اقتصادی (۱۳٪)، و عوامل فرهنگی (۱۰٪).

از طرفی، علل طلاق اکثریت زوج‌ها فقط به یک بُعد عامل و یا زیرمجموعه‌های آن مربوط نیست و تحت تأثیر عوامل مشترکی است. نتایج و یافته‌های این پژوهش با یافته‌های ماکای (Mukai, 2004)، لینگستاد (Lyngstad, 2006)، وستمن و همکاران (Westman et al., 2004)، کونو (Cuno, 2008) و هم‌چنین با یافته‌های رحمت‌الهی (۱۳۸۵)، اعزازی (۱۳۸۵)، و مشکی و همکاران (۱۳۹۰) در اکثر عوامل هم‌سو و هم‌خوان است و با یافته‌های هنریان (۱۳۹۰) و سعادتی (۱۳۸۹) ناهم‌خوان. از طرفی، با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، نتایج پژوهش حاضر درباره علل طلاق، به‌خصوص در حوزه عوامل اقتصادی، با نتایج بررسی‌های مارتین و بومباس (۱۹۸۹)، کوردک (۱۹۹۳)، ویدانوف (۱۹۹۰)، وستمن و

همکاران (۲۰۰۴)، و در ایران با نتایج پژوهش‌های گلشن (۱۳۷۲)، خلیلی (۱۳۷۶)، توسلی (۱۳۹۰)، و ساروخانی (۱۳۷۶) مطابقت ندارد. هم‌چنین تفاوت فرهنگی زوجین یکی از پایین‌ترین علل طلاق است. این امر می‌تواند منبعت از نزدیکی فرهنگی اکثر زوجین جامعه آماری پژوهش حاضر باشد و یا این‌که بنا بر پژوهش کوردک (۱۹۹۳) این عامل نقش مهمی در پیدایش اختلاف‌های زناشویی و طلاق ندارد؛ هم‌چنین این یافته در پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های ساروخانی (۱۳۷۶)، مختاری (۱۳۷۹)، تقی‌پور (۱۳۸۳)، و آقاجانی مرسا (۱۳۸۷) هم‌سو نیست.

با توجه به شناخت عوامل منفی تأثیرگذار در زندگی زناشویی و آگاهی از زیرمجموعه‌های این عوامل، باید با عزمی جزم درصدد برطرف کردن تک‌تک این معضل‌ها با بهره‌گیری از متخصصان این حیطه از علوم برآییم تا بتوانیم شاهد خانواده و در نتیجه جامعه‌ای سالم باشیم. در پایان راه‌کارهایی مؤثر در کاهش طلاق بیان می‌شوند:

۱. آموزش و استفاده از فرهنگ و مؤلفه‌های دینی، اسلامی، و اخلاقی در تحکیم پایه‌های خانواده؛
۲. پیش‌گیری و مقابله جدی با عوامل فرسایش روابط اعضای خانواده، نظیر معضل‌های فرهنگی، مفاسد اجتماعی، اعتیاد، و بی‌کاری با طرق گوناگون؛
۳. جلوگیری از ازدواج‌های سهل‌گیرانه و سرسری؛
۴. آموزش آگاهی از ویژگی‌ها، انتظارات، و نقش‌های زن و شوهری؛
۵. آموزش مهارت‌های زندگی در مراحل و سنین مختلف از طریق نهادهای فرهنگی و آموزشی؛
۶. قبول کردن تفاوت‌های شخصیتی زوجین؛
۷. فراگیرکردن فرهنگ گفت‌وگو بین خانواده‌ها؛
۸. توسعه مراکز آموزشی مشاوره خانواده قبل و بعد از ازدواج؛
۹. برگزاری کارگاه‌های آموزش مدیریت حل بحران برای خانواده‌ها و جوانان قبل از ازدواج و زوج‌هایی که دچار اختلاف‌اند؛
۱۰. برگزاری کارگاه‌های آموزش حقوقی در زمینه ازدواج، برای دختران و پسرانی که در آستانه ازدواج قرار دارند؛
۱۱. آموزش و دانش‌افزایی والدین درباره روحیه جوانان؛
۱۲. پرهیز خانواده از دخالت‌های بدون آگاهی و بینش در زندگی فرزندان؛

۱۳. تقویت اخلاق، معنویت، و صمیمیت در خانواده؛
۱۴. پرهیز زوجین از معاشرت‌های غیراخلاقی و ناپسند؛
۱۵. تلاش برای حفظ آرامش و سلامت روانی تک‌تک اعضای خانواده.

پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از پژوهشی است که با حمایت مالی دانشگاه پیام نور انجام شده است.

منابع

- آقاجانی مرسا، حسین (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی همسرگزینی ازدواج و طلاق*، تهران: نشر علم.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*، تهران: سمت.
- استریت، ای. (۱۳۸۲). *مشاوره خانواده (نظر و عمل در نگرش سیستمی)*، ترجمه م. تبریزی و ع. علوی‌نیا، تهران: فراروان.
- برنستاین، فیلیپ اچ.، و مارسی تی. برنستاین (۱۳۸۰). *زناشویی درمانی*، ترجمه عابدی و منشی، تهران: رشد.
- تقی‌پور، غلامرضا (۱۳۸۳). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تقاضای طلاق زوجین متقاضی طلاق مراجعین مرکز مشاوره طلاق شهر ساری طی سال‌های ۸۰-۷۹»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی.
- توسلی، غلامعباس و علی غیاثی ندوشن (۱۳۹۰). «عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق طی دهه اخیر (مورد مطالعه استان یزد، سال‌های ۸۰-۸۶)»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره سوم، ش ۴.
- جعفری، علیرضا (۱۳۸۶). «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی پیش از ازدواج بر افزایش رضایت زناشویی پس از ازدواج»، *فصل‌نامه علوم رفتاری*، ش ۱، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهر.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی نظام‌گسیختگی خانواده و طلاق*، تهران: نشر سلیمان.
- خسروشاهی و همکاران (۱۳۸۲). «تعیین میزان شیوع انواع اختلالات عملکرد جنسی، شیوع عوامل سبب‌ساز و ارتباط بین برخی فاکتورهای مؤثر در عملکرد جنسی در زنان متأهل»، اولین همایش خانواده و مشکلات جنسی، تهران.
- خلیلی، محمدحسین (۱۳۷۶). «بررسی علل طلاق در استان یزد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مدیریت دولتی یزد، مرکز آموزش و پژوهش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد.
- رحمت‌اللهی، ف. (۱۳۸۵). «آسیب‌شناسی زندگی زناشویی در شهر اصفهان و ارائه مدلی جهت آسیب‌شناسی زندگی زوجین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- روکس پروف، ایان. (۱۳۷۰). «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی کرمانشاه)»، *فصل‌نامه پژوهش زنان*، دوره پنجم، ش ۳.

اصغر فولادی و نویده شاه‌نعمتی گاوگانی ۱۰۷

- ریحانی، طیبه و محمود عجم (۱۳۸۱). «بررسی علل طلاق در شهر گناباد»، *مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات درمانی گناباد*، افق دانش، ش ۸.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). *طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران: دانشگاه تهران.
- سعادت‌تی، نسیرین و امیر دیبایی (۱۳۸۹). «تعیین فراوانی علل طلاق در مراجعین به دادگاه خانواده اهواز»، *مجله دانش و تندرستی*، ویژه‌نامه ششمین کنگره اپیدمیولوژی ایران، دوره پنجم.
- صادق مقدم، لیلا و همکاران (۱۳۸۵). «بررسی میزان رضایت از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار و همسران آن‌ها»، *مجله افق دانش*، دوره دوازدهم، ش ۲.
- ظهیرالدین، علیرضا و فاطمه خدایی فر (۱۳۸۲). «بررسی نیم‌رخ‌های شخصیتی مراجعین طلاق به دادگاه خانواده تهران»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی فیض*، ش ۲۵.
- فروتن، سید کاظم و مریم میلانی (۱۳۸۷). «بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده»، *م‌نامه علمی - پژوهشی دانشور*، دانشگاه شاهد، س ۱۶، ش ۷۸.
- فولادی، اصغر و زهرا تیموری (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سلامت روانی با رضایت زناشویی در زنان شاغل»، اولین همایش علمی آسیب‌شناسی خانواده، دانشگاه علمی - کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
- کاملی، محمدجواد (۱۳۸۶). «بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر بر بروز آسیب اجتماعی طلاق در جامعه ایران»، *فصل‌نامه دانش انتظامی*، س ۹، ش ۳.
- گلشن، صیاد (۱۳۷۲). «بررسی طلاق و عوامل اجتماعی جمعیتی مؤثر بر آن در سال‌های ۷۰-۱۳۶۴ در شهرستان خوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- محمدری شهری، محمد (۱۳۲۵). *میزان الحکمه*، ج ۵، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
- محمودیان، حسین و حسام خدامرادی (۱۳۸۹). «بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور»، *فصل‌نامه مطالعات امنیت اجتماعی*، دوره جدید، ش ۲۳.
- مختاری، حسین (۱۳۷۹). «بررسی علل طلاق در استان یزد در سال‌های ۷۹-۷۷»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مدیریت دولتی یزد، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- مشکی، مهدی و همکاران (۱۳۹۰). «بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد»، *فصل‌نامه افق دانش*، دانشگاه علوم پزشکی گناباد.
- مک‌کی، میتو، پاتریک فانینگ، و کیم. پالگ (۱۳۸۷). *مهارت‌های زناشویی*، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: رسا.
- هنریان، مسعوده و سیدجلال یونسی (۱۳۹۰). «بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران»، *فصل‌نامه مطالعات روان‌شناسی بالینی*، س ۱، ش ۳.
- یحیی‌زاده، ح. (۱۳۸۵). «تأثیر وابستگی دارویی بر توافق زوجینی»، دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی.

- the Middle East International Change in Egypt, Iran and Tunisia*, London: Routledge.
- Ghotbi, M. et al. (2004). 'Divorce Situation and Some Factors Affecting People Living in Absolute', *Dolatabad*, 3(12) (in Persian).
- Henry, R. and R. Miller (2004). 'Marital Problems Occurring in Midlife: Implication for Couple Therapists', *The American Journal of Family Therapy*, 32(5).
- Lyngstad, T. H. (2006). 'Does Community Context Have Important Bearing on the Divorce Rate?', A Fixed-effect Study of Twenty Norwegian First Marriage Cohort, *Vienna Institute of Demography Austrian Academy of Sciences*, <www.oeaw.ac.at>.
- Miller, R. B. et al. (2003). 'Problems that Couples Bring to Therapy: A View Across the Family Life Cycle', *The American Journal of Family Therapy*, 31(5).
- Mukai, M. (2004). 'Modernization and Divorce in Japan', Japan, Marshall University, Thesis Submitted to for the Degree of Master of Arts in Sociology, <<http://ezproxy.marshall.edu:2048/login>>.
- Rahmatollahi, F. (2006). 'Pathology of Marriage in Isfahan City and Providing a Model for Couple's Life Pathology', (Thesis) Isfahan Uni 92-96, (in Persian).
- Westman, M. et al. (2004). 'Cross Over of Marital Dissatisfaction during Military Downsizing among Russian Army Officers and Their Spouses', *Journal of Applied Psychology*, 89.

